

# گزارشی از آیین رونمایی فصلنامه علمی-تخصصی «نگاه معاصر»



است که با کشورهای دیگر وارد گفتگو شده، باب تعامل را بگشاید. وی یادآوری کرد که تحقیق و پژوهش، تولید متن و مطالعه عالمانه اشتباهات دیروز، مؤلفه‌هایی اند که کمک می‌کنند تا سیاست‌گذاری درستی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل داشته باشیم. هم‌چنان ایشان افزود که بنیاد اندیشه با درک خالی بودن جایگاه یک مجله‌ای که به سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به شکل تخصصی بپردازد، دست به انتشار این فصلنامه زده است.

آقای عرفانی اشاره کرد که سعی و تلاش یاران بنیاد اندیشه در این عرصه بر این است که مواد و تحلیل‌های تازه و به‌روزی را به دست‌نشر بسپارند و تا آخر چنین سیاستی را دنبال کنند.

سرور جوادی، رئیس دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری و از جمله بنیانگذاران دور اول فصلنامه «نگاه معاصر»، دومین سخنران این محفل بود که درباره مرکز فرهنگی نویسندگان، مجله سراج و سرانجام در مورد چگونگی شکل‌گیری فصلنامه عملی-تخصصی «نگاه معاصر» صحبت کرد. وی ضمن اشاره به وقایع تلخ گذشته گفت: «در اواخر سال ۱۳۷۱ ه.خ. کابل در جنگ به سر می‌برد و تمام نگاه‌ها و افکار و

پنجشنبه، یازدهم دلو سال هزاره‌وسپصد و نودوهفت، بنیاد اندیشه محفل رونمایی اولین شماره از دور دوم فصلنامه علمی-تخصصی «نگاه معاصر» را در سالن اجتماعات ساختمان ماستری دانشگاه کاتب برگزار کرد. در این محفل که تعداد زیادی از فرهنگیان، استادان دانشگاه، دانشجویان، قلم‌به‌دستان و روشنفکران شرکت کرده بودند، سرور جوادی، رئیس دفتر معاون دوم رئیس‌جمهور، دکتر اکرم عارفی و دکتر محمد موسی جعفری صحبت کردند.

برنامه با اجرای غلام‌سخی احسانی، سردبیر فصلنامه «نگاه معاصر» شروع شد و در ادامه قاسم عرفانی مدیرمسئول «نگاه معاصر» ضمن خوش‌آمدگویی به مهمانان حاضر در محفل، در مورد چگونگی آغاز به انتشار دور دوم «نگاه معاصر» صحبت کرد.

قاسم عرفانی ضمن اشاره به مسأله جهانی شدن و عبور از سده‌های پرمخاطره گذشته، تأمین منافع کشور با تعامل آگاهانه و مسئولانه با کشورهای دیگر جهان، خاطر نشان کرد که همه کشورهای در بخش‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تکنالوژی ضرورت به تعامل و دادوستد دارند. هر کشوری اگر بخواهد منافع کشور خود را تأمین کند، لازم



که هنوز طوفان حوادث نابود نتوانسته بود و دشمنان آن آثار هم نتوانسته بودند بدان‌ها دست یابند. روی آثار به دست آمده روزها و ماه‌ها کار شد و باز نشر شدند.

به گفته جوادى نشر فصلنامه‌های تخصصی ابتکار دیگری بود که به همت دست‌اندرکاران «مرکز فرهنگی نویسندگان» صورت گرفت که می‌توان از فصلنامه تخصصی «سراج» در حوزه مطالعات علوم انسانی و از فصلنامه تخصصی «دَرِ دَرِی» در حوزه ادب و هنر اشاره کرد.

آقای جوادى هم چنین اشاره کرد که وقتی می‌خواستیم زمینه انتقال «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» را به کابل فراهم بسازیم، کشور به جنگ کشانده شد و بحران به وجود آمد و بعد از سال‌ها وقتی دست‌اندرکاران این مرکز می‌خواستند آن را در کابل فعال کنند و برایش جواز بگیرند، به دلیل این‌که «اتحادیه نویسندگان افغانستان» پیش از این فعال شده بود، نتوانستند این مرکز را فعال کنند. وی اشاره کرد: «ما نام «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» را تبدیل کردیم به «مرکز فرهنگی سراج». بعد خود سراج را هم به ما جواز ندادند که گفتند اساساً همین عنوان سراج مربوط به خانواده طرزی است و در واقع میراثی است از آن‌ها؛ چون مؤسس سراج‌الاجبار بوده و امثال این بهانه‌ها.» لذا اعضای «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نتوانستند به این نام هم جواز بگیرند و آن را در کابل فعال کنند. وی اشاره کرد، این بود که «نگاه معاصر» به جای «سراج» انتخاب شد و چندین شماره هم در آن سال‌ها منتشر شد. جوادى خاطر نشان کرد که بعد از انتشار چند شماره دست‌اندرکاران «سراج» قدیمی و «نگاه معاصر» جدید نتوانستند که کارشان را به دلیل نداشتن پشتیبانی مالی و حامی سیاسی ادامه دهند، تا این‌که در دوره جدید این کار به همت و محوریت جناب استاد دانش ادامه یافت؛ بنیاد اندیشه اساس گذاشته شد. هم چنین دورنمای کاری برای آن تعریف شد که بخش بزرگی از دغدغه‌های هیأت مؤسسان بنیاد اندیشه ثبت و نوشتن تاریخ شفاهی این ملت است؛ ملتی که اگر تاریخ آن ثبت نشوند و معلومات تاریخی کسانی که خود تاریخ زنده‌اند، ثبت



احساسات در هر جایی که بودند، متوجه کابل و جنگ‌هایی بودند که در این حوزه جریان داشتند و تمام مباحث فرهنگی و تبلیغاتی هم بر همین حوزه می‌چرخیدند. در همین زمان بود که یک نامه‌ای از سوی رهبر شهید، استاد مزاری آمد که چهار یا پنج نفر مخاطب‌شان بود که طبعاً در رأس همه جناب استاد دانش بود. ایشان در آن نامه نوشته بود که ما در وضعیتی قرار داریم که بخواهیم یا نخواهیم باید در این سنگر باشیم و از حریم مردم خود دفاع کنیم؛ چه زنده باشیم و چه کشته شویم، همین مسیری هست که ما در آن درگیر هستیم. ما را خطاب قرار داده بود - خودم افتخار این را داشتم که مخاطب این نامه بودم - که شما خارج از دغدغه‌های روزمره و فارغ از این‌که در فلان سنگر چه می‌شود یا نمی‌شود و حتا فارغ از این‌که در یک تشکیلات سیاسی چه تحولاتی رخ می‌دهد یا نمی‌دهد، باید اساس کار فکری را برای آینده این مردم بگذارید. بر مبنای همین توصیه بود که اوایل سال ۱۳۷۲ یک مجموعه هفت‌نفری باهم نشستیم. با تأسف از آن هفت نفر، دو تن از یاران ما به رحمت حق پیوسته‌اند (مرحوم استاد حسین شفايي و مرحوم بصیر احمد دولت‌آبادی) و پنج نفر دیگر هنوز زنده هستیم. ما در محوریت جناب استاد دانش مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان را ایجاد کردیم.»

آقای جوادى در ادامه سخنان‌شان به ابتکارات مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان اشاره کرد. وی گفت یکی از ابتکارات این مرکز باز نشر آثار تاریخی افغانستان بود؛ آثاری که به شدت کم‌یاب یا هم نایاب شده بودند. در این میان باز نشر سراج‌التواریخ و پیدا کردن نسخه اصلی این کتاب که به قلم بی‌نظیر و والای مرحوم کاتب نوشته شده بود، در اولویت قرار داشت. لذا به کسانی که جمله به استاد اصغر مهدوی سنگ‌تخت وظیفه داده شد که رد آثار قلمی مرحوم کاتب را در کابل بگیرد. به گفته جوادى آن‌ها هم خوشبختانه بخشی از نسخه‌های قلمی سراج‌التواریخ را به کمک نواسه مرحوم کاتب پیدا و از آرشیف ملی افغانستان خریداری کردند؛ همان نسخه‌های قلمی آثار علامه کاتب



نشوند، بعد از مدتی در خلأ تاریخی خواهیم ماند.

از همین روی، فصلنامه «اندیشه معاصر» و «ادبیات معاصر» در ادامه «سراج» و «دری» شروع به فعالیت کردند. هم‌چنان بعدها از سوی تعدادی از دوستان، نشر فصلنامه تخصصی «نگاه معاصر» در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز مطرح شد. این نیز بعد از رایزنی‌ها و بحث‌های زیاد، تأسیس شد و اینک نشر شماره اول دور دوم آن را بعد از سال‌ها شاهدیم.

آقای جوادی گفت: «اکنون هم می‌خواهیم آن نگاه معاصر را ادامه دهیم. به هر حال، نه جنگ ما را فارغ ساخت از این‌که به فکر دانش و تخصص و فرهنگ نباشیم و نه حالا سیاست و دولت‌داری ما را باید از آن فکر فارغ بسازد. ما باید همگام با این تفکر و اندیشه خود را داشته باشیم و «نگاه معاصر» را منتشر کنیم و به دیگران به میراث بگذاریم.» سخنران دیگر، دکتر اکرم عارفی بود که وی ضمن اشاره به تغییرات فرهنگی‌ای که در سال‌های اخیر در کشور رونما شده است، خاطرنشان کرد که این تحولات چهره افغانستان را از نگاه علمی و فرهنگی تغییر خواهند داد. به گفته عارفی ثبت حوادث و خاطرات یکی از راه‌های انتقال و ماندگارسازی اندیشه و تفکر و حوادث و وقایعی‌اند که اتفاق افتاده‌اند. به گفته ایشان وقتی این‌ها ثبت می‌شوند، آنگاه است که قابل نقد، بازخوانی و بازبینی و تکمیل‌سازی است و تا زمانی‌که این اتفاق نیفتد، ما هم قادر به نقد و تکمیل کردن آن نخواهیم بود.

به باور دکتر عارفی تغییر در نگرش آدم‌های این سرزمین نسبت به ثبت رخدادها و حوادث؛ تحولی دیگری است که در این جامعه اتفاق افتاده است. نویسندگان و پژوهشگران از حالت توصیفی گذشته‌اند و به سمت نوشته‌های تحقیقی و پژوهشگری روی آورده‌اند و سعی دارند تا

آثار و کتاب‌های پژوهشی بیافرینند. وی نشر فصلنامه علمی-تخصصی «نگاه معاصر» را نمونه این تحول دانست و گفت: «آن نشانه‌ها را من در چند چیز می‌بینم. این نگاه معاصر آن نشانه‌ها را تقویت می‌کند و ما را به آن سمت بیشتر هدایت می‌کند. اولین چیزی که ما در این جا می‌بینیم، تغییر در نگرش علمی ما است. ما وقتی وارد یک فصلنامه می‌شویم، خود فصلنامه جایگاه پژوهشی و تحقیقاتی دارد. برخلاف ماهنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها برخورد و نگاه کاملاً جدید با مسائل و پدیده‌ها دارد. محققان و تحصیل‌کردگان ما دیگر از آن حالت هفته‌نامه‌ای و ماهنامه‌ای بیرون شده‌اند و به سمت نوشته‌های پژوهشی روی آورده‌اند. از این جهت این شماره می‌تواند سرآغاز یک حرکت وسیع‌تر و طولانی مدت در میان قشر جدید و نخبه تحصیل کرده باشد.» به گفته ایشان نکته دیگری که در این مجله دیدنی است، تبدیل نگاه‌های کلان و عام به نگاه‌های کوچک و ریز است. به باور ایشان این نیز یک چرخش مثبت است.

دکتر محمد موسی جعفری، آخرین سخنران برنامه نیز در مورد تحول سیاست خارجی بعد از جنگ جهانی دوم و امکان مطالعه سیاست خارجی در هر نظام و شرایطی صحبت کرد. وی سیاست خارجی را حوزه میان‌رشته‌ای دانست و خاطرنشان کرد که سیاست خارجی در هر وضعیتی قابل تحلیل است. به گفته ایشان مطالعه و تحلیل سیاست خارجی بستگی به نظام و شرایط ندارد بلکه در هر حالتی ممکن است. وی در ادامه سخنانش به تاریخ و پیش‌تازان مطالعات سیاست خارجی پرداخت و ویژگی‌های آن‌ها را بیان کرد.

در پایان برنامه فصلنامه علمی-تخصصی «نگاه معاصر» با حضور تعداد زیادی از نویسندگان و فرهنگیان رونمایی شد.

اداره نشر به



# گزارشی از جلسه نقد و رونمایی «پلنگ زخمی» مجموعه شعر علی بیانی



بیشتر به ساختارها باورمند بودند. آنچه در ساختار پدید می‌آید و ساختار یک فرم را شکل می‌بخشد، بیشتر به روایت ساختاری توجه می‌کردند.» به گفته وی مارکسیست‌ها اما بیشتر به محتوا اهمیت می‌دادند و ادبیات در کل و شعر به صورت خاص امکانی برای بیان آرزوها و خواسته‌ها، مبارزه با زورمندان و زرمندان و دادخواهی برای کارگران و بیچارگان بودند. هم چنین به گفته او هر منوتیک نظریه دیگری است که بر تأویل و تفسیر از متون مقدس و نامقدس استوار است و شعر هم که خود نوعی از متن است، می‌تواند به تعداد خوانندگانش تأویل و تفسیر شود. میران به نقل از نظریات هرمنوتیکی، خود شاعر را نیز مفسر شعرش خواند و در این باره گفت: «بحث دیگری هم در این زمینه پدید آمد. مسئله سوررئالیسم در سال‌های اخیر در اروپا بسیار جدی مطرح شده است. در سوررئالیسم شما شاعر را فیلسوفی می‌شناسید که پدیدآورنده معانی و مفهوم است. شاعر به کسانی اطلاق می‌شود که از دایره فیزیکی هستی بیرون می‌شود تا فراسوهای بی‌نهایت و یا تا فراسوهای ناپیدا پرواز و گردش می‌کند و آنچه در آن فراسوهای ناپیدا

بیست و سوم قوس ۱۳۹۷ برنامه رونمایی و نقد «پلنگ زخمی»، اولین مجموعه شعر علی بیانی از سوی انتشارات دانشگاه در خانه فرهنگ افغانستان برگزار شد. در این محفل که جمعی از فرهنگیان، شعردوستان و دانشجویان شرکت کرده بودند، قنبر علی تابش و هادی میران درباره ویژگی‌های شعری «پلنگ زخمی» و سلمان علی ارزگانی درباره ارتباط شعر و ادبیات با هنر خوش‌نویسی صحبت کردند و سراینده «پلنگ زخمی»، بسی گل شریفی و جلال نظری شعر خواندند.

هادی میران، اولین منتقد برنامه، روی محورهای چستی شعر، وضعیت شعر کنونی افغانستان و شعرهای بیانی در مجموعه «پلنگ زخمی» صحبت کرد. او شعر را وسیله بیان هدف، باورها، آرمان‌ها، انگاره‌های ذهن و کلام برانگیزاننده و جدی دانست. به گفته وی «فرمالیست‌ها شعر را در فرم اهمیت می‌دادند» و آنچه را که شاعر گفته بودند و با هر زاویه‌ای که به محیط و جهان اطراف خود دیده بودند، اهمیت نمی‌دادند، بلکه از نظر آنان «همان فرم معیار قضاوت و سنجش برای شعریت و ناشعریت شعر خوانده می‌شد»؛ اما «ساختارگرایان





احساسی و ذهنی برقرار کنند و منظور و پیام شعر را برگیرند. وی گفت که این حرکت در افغانستان هم تأثیر گذشت و زبان شعر، زبان ساده و ملموس و عام فهم شد. کسانی که در افغانستان به شعر روی آوردند، نیز همان سنت را دنبال کردند و در شعر شاعران دری سرای افغانستانی بعد از جنگ‌های داخلی فحامت زبان و ترکیب‌های فحیم و نمادگرایی را مشاهده نمی‌کنیم. وی افزود: «غم بزرگ دیگری که بعد از آن [بعد از پایان جنگ‌های داخلی] مواجه شدیم، متأسفانه نحوه نگرش ما نسبت به ادبیات و مشخصاً نسبت به شعر است که متأثر از مافیای قومی، متأثر از نگرش‌های قومی و متأثر از ادبیات قومی است.» او این وضعیت را خطرناک توصیف کرد و یادآور شد که با پیشرفت این روند مردم ما با فقدان ظرفیت زبانی روبه‌رو خواهند شد.

میران در ادامه سخنانش، بیانی را شاعر خوش‌زبان و خوش پرداخت و خوش ذوق دانست که بیشتر دوبیتی می‌سراید و کمتر غزل. این علاقه‌مندی‌اش در مجموعه «پلنگ زخمی» نیز قابل مشاهده است. به گفته میران شعر بیانی رنگ و بویی از واقعیت‌های تلخ و شیرین جامعه‌ای دارد که خود در آن زندگی می‌کند. او شاعر تجربه‌ها و چشم‌دیدهای روزمره‌اش است و تصویرگر دردها و آرزوهای مردم خطه افغانستان. بیانی شاعر نگاره‌پردازی است که از واقعیت‌های اجتماعی نگاره‌هایی را ثبت تاریخ می‌کند و با رنگ آمیزی با آرایه‌های بدیعی و بیانی به مخاطبانش تحویل می‌دهد؛ مانند این دوبیتی:

نسیم از چادرت آمد به سویم  
تلنگر می‌زند بر تار مویم  
حجاب و شرم شرقی ات گل اندام  
نبندد خنده‌هایت را به رویم

سلمان علی ارزگانی هم نکاتی را در ارتباط شعر و خط اظهار کرد. وی به تاریخ خط اشاره کرد و گفت که در دوره‌های اول، هنر خطاطی منحصر به متن قرآن و احادیث بود، در دوره دوم منحصر به شعر و ادبیات؛ اما امروزه به خاطر به‌روزرسانی هنر خطاطی و در پیش گرفتن

قابل فکر و تأمل و دسترس هست، همان را با خود گرفته دوباره در همین جغرافیای هستی می‌آید و فکر و اندیشه‌ای که از ذهن به قلم و از قلم به روی کاغذ می‌آید، این شعر است و این شعر متشکل از واژه‌هایی هست که این واژه‌ها به صورت نمادین یا به صورت خیالی به هم به صورت زنجیره‌ای پیوند ایجاد می‌کنند و پیوند این واژه‌ها متنی را پدید می‌آورد که آن متن شعر، داستان، قطعه ادبی و... هست؛ اما به هر حال این متن حاوی یک اندیشه و یک نگرش است.» به گفته میران پس از پدید آمدن این متن، خواننده آن با فلسفه هستی مواجه می‌شود. شاعران تکامل‌دهندگان زبان و مهندسان واژه‌ها هستند که بر علاوه آفریدن این زنجیره زبانی، با چیدمان عناصر ناهمسان، مفاهیم و نگرش‌هایی را هم می‌آفرینند که بازتاب‌دهنده نوع نگاه آفریننده آن نسبت به پدیده‌ها و رخدادهای محیطش هست.

هادی میران از نظریه «کنش متقابل نمادین» جورج هربرت مید امریکایی هم یاد کرد و تعبیر وی را در مورد شعر بیشتر صادق دانست و گفت: «شعر اگر تعاملی از نمادها باشد، بیشتر با شعریت برجسته‌تر قابل تفسیر و تحلیل هست؛ یعنی وقتی شاعر مجموعه‌ای از واژه‌ها را در کنار هم می‌چیند که این واژه‌ها زمینه‌ساز یا دلیلی برای تولید نگاره، انگاره و اندیشه می‌شود. در واقع نمادهایی هستند که این نمادها در تعامل همدیگر قرار می‌گیرند و تصویر برگرفته از این نمادها خود به یک اندیشه یا برداشت تبدیل می‌شود.»

محور دیگر سخنان میران وضعیت شعر در افغانستان بود. به گفته وی به استثنای چند شاعری که شعرهای شان قابل توجه هستند، وضعیت شعر تقریباً در سده اخیر، در سراسر حوزه زبان فارسی، نظر به گذشته افت کرده است. شعرهای معاصر دیگر آن شکوه و فحامت و نمادگرایی شعر بیدل را ندارند. شعر امروز زبان محاوره‌ای و کوچه‌بازاری را دارد که کمتر شعریت و گیرایی دارد. به گفته وی، این جنبش هم از دهه هفتاد از ایران شروع شد که به خاطر قابل فهم کردن زبان شعر صورت گرفت تا مخاطبان و خوانندگان شعر بتوانند با شعر ارتباط عاطفی،

راه‌های دیگر، هنرمندان حوزه خوشنویسی با بهره‌گرفتن از اصول و مبانی هنرهای تجسمی، هنر خوشنویسی را از وابستگی محض به ادبیات رها کرده‌اند: «امروزه خط نستعلیق که مخصوص زبان و ادبیات فارسی دری است، دارای ظرفیت و توانمندی بسیار بالا و کار فوق‌العاده گسترده در ابعاد مختلف است. به لحاظ بهره‌گیری از گرافیک مدرن و یا اصول و مبانی هنرهای تجسمی با خط نستعلیق حتا در حد مفردات و حتا در حد حروف ما می‌توانیم کارهای تجسمی بسیار زیبایی را انجام بدهیم.»

قنبرعلی تابش منتقد دیگر این برنامه بود. وی هم گفت که مجموعه «پلنگ زخمی» از نگاه وزنی تمیز است و مشکلات وزنی در آن به نظر نمی‌رسد و همین‌طور به گفته وی زبان شعری بیانی هم در این مجموعه گرایش به نو شدن دارد. برعلاوه نبودن مشکلات وزنی، به تعبیر وی «این هم غنیمتی است.»

به گفته قنبرعلی تابش از نظر محتوا تقریباً نود درصد شعرهای

استعاری پیدا کرده باشند.

به باور تابش تصویرسازی ویژگی دیگری است که به کلام ادبیت می‌بخشد. وی گفت: «تصویرسازی عجلتاً دو نوع یا دو گونه است؛ یک نوع تصویرسازی که از آن به ایماء یاد می‌شود و شاعر تصاویر طبیعت را در قالب زبان عکاسی یا نقاشی کند. آن‌قدر هنرمندانه توصیف کند که گویی عکس گرفته است.»

تابش گفت که گونه دوم تصویرسازی به مرز استعاره نزدیک می‌شود و به گفته وی استعاره تنها یکی از قدیمی‌ترین تکنیک‌ها و مؤلفه‌های ادبیت‌ساز متن نیست، بلکه امروز هم کاربرد بالایی دارد و نقش بسیار اساسی و مهم در ادبیت بخشیدن کلام دارد و نمی‌توان آن را در شعر و ادبیات از نظر دور داشت. به گفته وی این همان‌طوری که در گذشته کاربرد پررنگی در شعر داشت، حال هم دارد و در آینده هم خواهد داشت.

تابش در ادامه سخنانش به قالب دوبیتی و رباعی اشاره کرد؛ این‌که



مجموعه «پلنگ زخمی» اشعار عاشقانه و ده درصد باقی مانده دیگر اشعار اجتماعی، نقد و انتقاد و بیان درد ورنج مردم است. وی گفت: «در این شعرها اندیشه‌های پیچیده فلسفی وجود ندارد. بیشتر اشعار بازتاب مسائل روزمره زندگی است که شاعر با آن مواجه است. هشتاد و سه دوبیتی، هفت رباعی و هفت غزل در این مجموعه وجود دارد. از میان دوبیتی‌ها یک دوبیتی به لهجه هزاره‌گی است که زیباترین دوبیتی از میان دوبیتی‌های این مجموعه حساب می‌شود.»

به باور تابش از نگاه تصویرسازی «پلنگ زخمی» در جایگاه متوسط و معمولی قرار دارد و آن‌چه به کلام ادبیت می‌بخشد و آن را از کلام معمولی و روزمره متفاوت می‌کند، استفاده از واژه‌ها در معنای غیر از معنای معمولی و همیشگی آن‌ها است. از این نگاه واژه‌های کمتری را می‌توان یافت که در جایگاه معمولی‌شان استفاده نشده باشند و در معنای آن‌ها تصرف صورت گرفته باشد؛ یعنی معنای مجازی یا

در رباعی و دوبیتی معمولاً سه مصراع اول مقدمه و زمینه‌سازی است برای سخنی که در مصراع چهارم گفته می‌شود؛ زیرا در مصراع چهارم شاعر ضربه نهایی را می‌زند و حرف اصلی خود را می‌گوید. سه مصراع اول زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا شاعر در مصراع نهایی این حرفش را بزند.

بدر نظر داشت این شاخصه‌ها وی شعرهای بیانی را بررسی کرد و دوبیتی‌ها و رباعی‌های علی بیانی را به خیلی عالی، عالی، خوب، معمولی و ضعیف تقسیم‌بندی کرد.

نمونه دوبیتی ضعیف:

بیا تا واژه‌ها سامان بگیرد

در احساسم دوبیتی جان بگیرد

قصیده فرش راحت می‌کنم تا

غزل انگشت بر دندان بگیرد





در آخر علی بیانی ضمن سپاسگزاری از همه شرکت‌کنندگان و دست‌اندرکاران برنامه، خود را مربوط به نسل جنگ و ویرانی دانست؛ نسلی که قربانی جنگ، تفنگ، فقر، بدبختی و آوارگی شدند و فرصت راه یافتن به مکتب و دانشگاه را نیافتند؛ نسلی که اولین فریادشان را با ناله تفنگ کشیدند و با آن ناله‌ها سال‌های طلایی زندگی‌شان را زیستند. چیزی که دیدند، ویرانی خانه‌ها بود و تباهی و آوارگی مردم. هم‌چنین، وی عیب و نقص‌های وارده از سوی سخنرانان را پذیرفت و اظهار امیدواری کرد که در مجموعه‌های بعدی برطرف شوند.

در اخیر، مجموعه «پلنگ زخمی» در جمعی از فرهنگیان و بنیاد ادنی‌شجویان و شاعران رونمایی شد.

تأسیس ۱۳۹۲

اداره نشریه

یا:  
غم‌ت تا وسعت یک شهر با من  
تمام دل خوشی‌ها قهر با من  
طلوع سبز شورانگیز با تو  
غروب خاطرات دهر با من  
نمونه دو بیتی عالی:  
صف‌آرایی مژگان تو زیباست  
شبه جنگل اطراف دریاست  
شب و ماه و ستاره کهکشان‌ها  
همه در عمق چشمان تو پیدا است  
یا:

نه خروار و نه خرمن می‌فروشد  
نه از میراث میهن می‌فروشد  
جهنم می‌رود آیا کسی که  
برای نان شب تن می‌فروشد؟

# تجربه سردی



## گزارشی از جلسه نقد و رونمایی مجموعه داستان کوتاه «سردی» اثر فاطمه خالقی

وجود ندارد. به گفته وی خلا برنامه‌های شعرخوانی و داستان‌خوانی زمینه به فراموشی سپرده شدن ادبیات (داستان و شعر) را فراهم می‌آورد و ما بعد از سال‌های سال، بازهم شاهد شکل‌گیری هیچ جریانی نخواهیم بود. حیدریبگی این عدم برگزاری محافل ادبی، هنری و فرهنگی را نامیدکننده دانست و آینده آن را تاریک پیشبینی کرد. وی افزود: «این کشور هم اگر آباد شود، از راه فرهنگ، هنر، ادبیات و ایجاد فکر و جریان فکری است وگرنه به آبادی نخواهد رسید.»

حیدریبگی مجموعه داستان «سردی» را در جایگاه و نوع خودش، مجموعه داستان خوبی دانست و تلاش و کوشش خالقی را برای خلق یک اثر ادبی داستانی ستود. به گفته وی موفقیت در عرصه داستان‌نویسی و رسیدن در جایگاه خوبی در این مسیر، نیازمند نوشتن و تمرین کردن بی‌وقفه شبانه‌روزی است؛ یعنی نویسنده هر قدر که بیشتر بنویسد،

بعد از ظهر پنجشنبه، ۲۹ قوس ۱۳۹۷ برنامه نقد و رونمایی مجموعه داستان «سردی»، برگزار شد. این برنامه از سوی «خانه ادبیات افغانستان» برای اولین اثر داستانی فاطمه خالقی دایر شده بود. در این برنامه جمعی از نویسندگان، فرهنگیان و دانشجویان شرکت کرده بودند. منتقدین این برنامه حسین حیدریبگی، شاعر و داستان‌نویس و سهراب سروش، داستان‌نویس، بودند.

فاطمه خالقی فعلاً در آلمان زندگی می‌کند. «سردی» اولین مجموعه داستان کوتاه وی است که از سوی انتشارات تاک، منتشر شده است.

حسین حیدریبگی در آغاز سخنانش به مشکلات و دشواری‌های سد راه کارهای فرهنگی و ادبی در افغانستان اشاره کرد؛ این‌که به خاطر ناامنی و ناآرامی، گردهم‌آیی‌هایی برای نقد و بررسی داستان و شعر



به همان اندازه تجربه نویسندگی به دست می‌آورد و به همان میزان در کار نویسندگی‌اش رشد می‌کند: «از این لحاظ خود نفس نوشتن در داستان‌نویسی مهم است». وی در ادامه سخنانش به ویژگی‌های «سردی» اشاره کرد.

به گفته حیدریبیگی اولین ویژگی «سردی» این است که داستان‌های آن برخاسته از تجربه نویسنده است. به باور وی داستان‌نویسی خوب می‌درخشد و اثر ماندگاری می‌آفریند که تجربه بیشتری داشته باشد و این تجربه می‌تواند تجربه زیستی نویسنده باشد یا تجربه بینامتنی او؛ یعنی تجربه خوانش و نگارش نویسنده. بنابراین، هرچقدر که این تجربه بیشتر باشد، به همان اندازه داستان‌نویس می‌تواند داستان قابل توجه‌تر و موفق‌تری بنویسد و عناصر داستان (پیرنگ، روایت، زاویه دید، شخصیت‌پردازی، اوج، فرود و...) را خوب‌تر و به‌جای‌تر در داستانش به کار ببرد. وی افزود: «هرچه تجربه بیرونی بیشتر باشد، با تلفیقی از تجربه بینامتنی، خوانش و مطالعه داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، دیدن فیلم و... به همان اندازه علم داستان‌نویس، کشف و سوژه‌یابی داستان‌نویس گسترش می‌یابد؛ تجربه‌اش بیشتر می‌شود و به تکنیک‌های بالاتری دست می‌یابد.» به باور وی، چون «سردی» برخاسته از تجربه نویسنده است؛ لذا داستان‌های آن، داستان‌های قابل قبولی است: «ما رد پای نویسنده و رد پای تجربه نویسنده را در تمام داستان‌ها می‌بینیم. چه مهاجرت اول، چه مسیری که نویسنده طی کرده و چه مهاجرت دوم نویسنده، همه را در این مجموعه داستانی می‌بینیم.»

حیدریبیگی در ادامه سخنانش به داستان‌های زنان داستان‌نویس؛ مانند معصومه حسینی، سکینه محمدی، صدیقه کاظمی، آمنه محمدی، بتول سید حیدری، تینا محمدحسینی و... نیز اشاره کرد و گفت، آن‌ها بیشتر سوژه‌های‌شان را از محیط کوچک زندگی‌شان می‌گرفتند و به جزئیات روابط زن و مرد و زندگی روزمره می‌پرداختند. به تعبیر وی: «داستان روایت عمده و کلان را هم نیاز دارد؛ یعنی ما همیشه نمی‌توانیم در یک محدوده خیلی خرد و کوچک داستان بنویسیم؛ چون داستان روایت لازم دارد، شخصیت‌های پویا لازم دارد که متحول شوند و این تحول باید در اثر تعاملات اجتماعی، تعاملات زندگی و حوادث و وقایع بیرونی به وجود بیاید. از این لحاظ محدوده خیلی محدود دست‌وبال نویسنده را می‌بندد.» به گفته وی، از این نگاه این مجموعه دست‌بالتری دارد و به محیط فراتر از خانه و خانواده نیز پرداخته است. در این داستان‌ها حال و هوای زنانه حس می‌شود، زندگی زنانه وجود دارد و شخصیت‌ها عمدتاً زن هستند. به باور وی: «این یکی از نقطه‌قوت‌های این مجموعه است؛ به خاطری که یک نویسنده زن باید حول و حوش خود شخصیت زن بنویسد؛ آن‌چه که خودش هست، خود حس و تجربه کرده است و آن‌چه که خودش از زندگی دریافته است؛ باید همان چیزها را در روایت داستانی بریزد.»

آن‌گونه که اشاره شد، حیدریبیگی نقطه‌قوت دیگر مجموعه داستان «سردی» را روایت بیرونی آن دانست؛ یعنی در این داستان‌ها خواننده دیگر با آشپزخانه‌نویسی روبه‌رو نیست. به باور وی، داستان‌هایی که

در مسیر مهاجرت نوشته شده‌اند، داستان‌های موفق‌تری اند. وی به عنوان نمونه از داستان «به چراغ‌های دور خیره شدیم» یاد کرد که به گفته وی فرم و شکل داستان کوتاه را پیدا کرده است؛ اما اکثریت داستان‌های این مجموعه خیلی کوتاه‌اند و روایت در آن‌ها شکل باید و شایدش را به دست نیاورده است، در آن‌ها نه ورود داستانی وجود دارد و نه تعلیقی که خواننده را منتظر نگهدارد. حیدریبیگی روایت را عنصر مهمی دانست که می‌تواند باعث ماندگاری داستان‌ها شود.

وی در ادامه سخنانش به تلفیق روایت و نمایش اشاره کرد که در داستان باید اتفاق بیفتد، اگر نه داستان جذابیتش را از دست می‌دهد و کسالت‌آور و خسته‌کننده می‌شود؛ چیزی که در این داستان‌ها و به گونه مشخص در داستان کوتاه «سردی» کمتر اتفاق افتاده و کمتر نویسنده نمایش داده است، برعکس بیشتر موعظه کرده است. وی افزود: «اما داستان کوتاه «به چراغ‌های دور خیره شدیم» چندین لطف دارد؛ اول این‌که تجربه خیلی حسی در این داستان نهفته است؛ جزئیاتی که در داستان به تصویر کشیده شده‌اند، این جزئیات هیچ‌گاه خارج از تجربه نویسنده اتفاق نمی‌افتد.»

به گفته حیدریبیگی فاطمه خالقی مانند هر هنرمند دیگر، در روایت داستان‌هایش تکنیکی را انتخاب کرده و آن تکنیک «زمان رفت و برگشتی» است. این تکنیک در داستان «کارگاه خیاطی» بیشتر مشهود است. وی به تکنیک‌های فلاش‌بک و تداعی ذهنی نیز اشاره کرد؛ تکنیک‌هایی که با استفاده از آن‌ها نویسنده می‌تواند جزئیات گذشته شخصیت یا شخصیت‌های داستان را به مخاطب بیان کند و آن‌ها را بشناساند. به گفته وی در هر دوی این تکنیک، باید زمینه‌سازی برای ورود و خروج از زمان گذشته صورت بگیرد؛ اما در داستان «کارگاه خیاطی» وقتی نویسنده می‌خواهد این تکنیک را استفاده کند، چندان موفقیت نداشته است. همچنان گریه‌ای در این داستان هست که اگر هدف از آن کاربرد نمادین آن بوده، بازهم تبدیل به نماد نشده است.

همچنان وی به گفتگوهای داستان کوتاه «زن بودن در دوره ما» اشاره کرد که خیلی معمولی و پیش‌پاافتاده رخ داده. به باور حیدریبیگی: «زمانی می‌توانیم گفتگوی دو شخصیت را تبدیل به داستان کنیم که واقعاً سوژه خیلی قوی انتخاب شده باشد و این گفتگوی دو شخصیت بر محور آن بچرخد و تبدیل شود به یک روایت داستانی که روایتی را به ما برساند و انتقال بدهد.»

سهراب سروش منتقد دیگر برنامه بود که به داستان‌های فاطمه خالقی نگاهی انداخت. سروش فاطمه خالقی را نویسنده فردیت‌نگار خواند و گفت: «او سعی کرده که با ترسیم شخصیت‌ها و فضاها و جاری کردن گفتگوها در این بیست‌وپنج داستان که بیست داستانش از نظر من مینیمال و پنج داستان دیگر، داستان کوتاه هستند، روایتگر پیچیدگی‌های شخصی خودش و دغدغه‌های خودش باشد.» سروش دغدغه‌های فاطمه خالقی را در این داستان‌ها زنانگی، آوارگی و دغدغه‌های وجودی دانست.

به گفته سروش زنانگی یا جنسیت مهم‌ترین و بیشترین دغدغه



عمل کرده است.

سروش سه نکته رادر داستان‌های خالقی ستود:

۱. خالقی سعی نکرده که دیگران را با خود هم‌نظر کند، بلکه جهان خودش را ترسیم کرده است و فضای خاص خودش را آفریده است. به تعبیر سروش «فردی می‌اندیشد و هیچ سوژه خود را از تفکرهای فلسفی بیرون نداده، بلکه ناب و دست‌اول و خالص است.»

۲. از آن‌جایی که در داستان‌ها جهت‌گیری نویسنده داستان، کاری است نادرست و خلاف اصول و قواعد داستانی، بنابراین، فاطمه خالقی نیز در داستان‌هایش جهت‌گیری اخلاقی نکرده، به روی هیچ مکتبی هم آغوش باز نکرده است و به سینه هیچ مکتبی هم دست رد نگذاشته است. بی‌طرف و مطابق فلسفه داستان، داستانش را نوشته است.

۳. به گفته سروش بیست داستان این مجموعه از نگاه کوتاهی داستان‌های مینیمال هستند، نویسنده در نوشتن این داستان‌ها صرفه‌جویی کرده و مطالب را کوتاه بیان کرده است. به گفته وی گاهی هم دچار ایجاز مخمل شده است؛ توصیف‌ها و معلوماتی که باید می‌آمدند، نیامده‌اند و نویسنده خاص به خاطری این که داستانش طولانی نشود، آن‌ها را حذف کرده است که این ایجاز و کوتاهی ستودنی نیست.

سروش در ادامه سخنانش گفت: «حرف نویسنده در مواجهه با همین سوژه‌های کلی‌ای که اشاره شد، نگاهش بدبینانه، یأس‌آلود، سراسر رنج، اندوه و در نهایت شر است. همه چیز با شر به پایان می‌رسد. ما چیز خیری در این مجموعه نمی‌بینیم.»

به باور سروش رنج، شر، اندوه، آوارگی و خشونت سرنوشت ازلی انسان‌های افغانی نیست و بازگویی این حقایق جامعه ما هم ادای مسئولیت نیست، بلکه نویسنده باید راهکارها و راه‌حل‌های مناسبی را نشان بدهد. کار فاطمه خالقی در مجموعه داستان «سردی» بازگویی و بازنمود این مشکلات و نارسایی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه ما است.

خالقی است. سوژه‌ای که قوی و پررنگ است.

او سوژه «آوارگی» را نیز در مجموعه داستان «سردی» پررنگ توصیف کرد و گفت که مباحث هویتی نیز در این بخش مطرح می‌شود که بازهم نقش زیادی دارند. وی افزود: «نویسنده در قدم نخست یک زن است و در قدم دوم یک آواره است؛ یعنی یک زن آواره در جامعه غیر از جامعه خودش.»

به باور سروش دغدغه سوم خالقی در این داستان دغدغه‌های وجودی او است و آن شامل حقایقی است که برای همه بشر بدون تفاوت و یکسان پیش می‌آید و در نهاد هر انسانی وجود دارد؛ مانند کهولت سن، مرگ، خورد و خواب، عشق و دوستی، نفرت و دشمنی و... «این دغدغه‌ها دغدغه‌های عام هستند و شامل حال همه آدم‌ها می‌شوند.»

به گفته سروش: «زنانگی یا جنسیت یکی از فرسوده‌ترین و دست‌مالی‌شده‌ترین سوژه چنددهه‌پسین داستان‌نویسی افغانستان است. حداقل چندین داستان خواندم که با همین سوژه نوشته شده‌اند. می‌توانم از رمان «ناشاد» محمدحسین محمدی، «گلیم‌باف» تقی واحدی، «سنگ صبور» عتیق رحیمی، «گلنار و آیین» رهنورد زریاب و ده‌ها داستان کوتاه دیگر نام ببرم که در همین حول و حوش نوشته شده‌اند و بحث و حرفش پیرامون جنسیت، رنج و اندوه زنان افغانستان و مواجهه آن‌ها با جامعه سنتی و عرف‌زده مملکت ما است.» به باور سروش داستان‌های فاطمه خالقی نه تنها که با داستان‌های این نویسندگان هیچ تفاوتی ندارد، بلکه ضعیف‌تر از آن‌ها هم هستند و خالقی حتی از پس سوژه زنانگی به شکل بایدوشایدش و به شکلی که انتظار می‌رود، برآمده نتوانسته است.

اما در مورد سوژه آوارگی، اعتقاد سروش بر این است که خالقی از لحاظ تکنیک و شیوه داستان‌گویی و داستان‌پردازی تا حدودی موفق



# گزارشی از دومین جشنواره شعر صلصال در اروپا



غربی بوده است. در سال‌های اول؛ یعنی از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ م. این نقش، در سطح کوچک‌تری در قالب برگزاری «شب‌های شعر» بوده؛ اما از دو سال به این سو، تحت عنوان «جشنواره شعر صلصال» در سطح گسترده‌تر و فراگیرتری انجام یافته است.

سال گذشته، اولین جشنواره ادبی از سوی انجمن صلصال به نام «جشنواره شعر افغانستان» برگزار شد. در این جشنواره چهارده شاعر پارسی‌زبان مهاجر افغانستانی از کشورهای مختلف اروپایی دعوت شده بودند. بنابر گفته مسئولان برگزارکننده، در سال گذشته مشکلاتی سد راه آن‌ها قرار داشت که نتوانسته بودند شاعران بیشتری را دعوت کنند؛ اما آن‌ها در سال جاری دشواری‌هایی را که در سال گذشته در قسمت برگزاری جشنواره داشته‌اند، از سر راه برداشتند یا به حداقل

روز شنبه تاریخ هشتم جون ۲۰۱۹ م. برابر با هجدهم جوزای سال ۱۳۹۸ هـ.خ. دومین جشنواره شعر صلصال با حضور تعداد زیادی از شاعران، نویسندگان، هنرمندان، آوازخوانان و علاقه‌مندان شعر و ادب، در شهر اویسالا، کشور سوئد به همت انجمن صلصال برگزار شد. در این محفل شاعران، ادب‌دوستان و هنرجویان افغانستانی از کشورهای مختلف اروپایی در شهر اویسالا گرد هم آمده بودند.

انجمن صلصال به کوشش فعالان و فرهنگیان مهاجر افغانستانی در سال ۲۰۱۲ میلادی در کشور سوئد تأسیس شد. این انجمن از بدو تأسیس تا به حال در زمینه‌های ادبیات، هنر و ورزش فعالیت‌های داشته است. انجمن صلصال از شش سال به این طرف حلقه وصل شاعران، نویسندگان، هنرمندان و فرهنگیان مهاجر افغانستانی در کشورهای



داوود حکیمی از سویس، حمیده میرزاد از نروژ، محمدشریف سعیدی، فریبا حیدری، مریم احمدی، محبوبه ابراهیمی، مگنوس دالهروس (Magnus Dahlerus) (شاعر سوئدنی)، ضیا قاسمی، فرید سلطانی، نیلوفر لنگر و مختار وفایی از سوئد شرکت کرده بودند.

سید ضیا قاسمی، دبیر جشنواره صلصال در گفتگوش با بی بی سی، در رابطه با برگزاری جشنواره و اهداف آن چنین گفته است: «در سال‌های اخیر شمار قابل توجهی از بهترین شاعران افغانستان، به کشورهای غربی آمده‌اند. دوری آن‌ها از سرزمین اصلی که معیار زیبایی آثار هنری و ادبی در آن تعیین می‌شود، این نگرانی را خلق کرده که مبادا شاعران ما از خلاقیت و نیز از داشتن اطلاع از تحولات شعری دور بمانند؛ این است که این جشنواره را همه ساله برگزار می‌کنیم و خوشحالیم که در دومین سال برگزاری آن؛ یعنی همین امسال، توانستیم تعداد بیشتری را دعوت کنیم و امیدواریم در سال آینده امکان دعوت از شاعران مقیم در کشورهای دورتری مثل امریکا و کانادا را هم به دست بیاوریم.»

محمدشریف سعیدی، یکی دیگر از شاعران معاصر افغانستان و یکی از شرکت‌کنندگان و گردانندگان جشنواره، در گفتگوش با بی بی سی در رابطه با فضای ادبی در داخل و خارج کشور چنین گفته

رسانند و توانستند دومین جشنواره شعر صلصال را با حضور شاعران و هنرمندان بیشتری در سال جاری برگزار کنند. در این جشنواره، بیشتر از بیست شاعر از کشورهای اروپایی شرکت کرده بودند.

علی رضایی، مدیر انجمن صلصال آغازگر دومین جشنواره شعر صلصال بود. او ضمن خوش آمدگویی مهمانان و شرکت‌کنندگان، در رابطه به برگزاری جشنواره گفت: «امسال خوشبختانه توانستیم عده زیادی از شاعران را در این دور از جشنواره دعوت کنیم که البته بنابر کم بودن امکانات نتوانستیم خیلی از شاعران خوب دیگر را دعوت کنیم، امیدواریم در سال‌های آینده تعداد بیشتری از شاعران را دعوت کنیم.» وی هم چنان افزود: «گزینش و انتخاب بیشتر از بیست شاعر صاحب‌نام کار بسیار دشوار است؛ اما ما تلاش کردیم بهترین‌ها را دعوت کنیم، بدون این‌که تعلقات قومی، مذهبی، نژادی و ایدئولوژیکی آن‌ها را در نظر بگیریم.»

در دومین جشنواره شعر صلصال، داوود سرخوش از اتریش، بصیر آهنگ از ایتالیا، هارون یوسفی، شهباز ایرج و سهراب سیرت از انگلیس، تانیا عاکفی از هلند، عبدالله ناییب از فرانسه، زهرا سور اسرافیل، مژگان ساغر، عاصف حسینی و فرنگیس سوگند از جرمنی،





است: «بیان آزادانه دیدگاه‌های زنان شاعر ما در غرب توجه مخاطبان جشنواره را بیشتر جلب کرد، البته در داخل افغانستان هم مدت‌هاست شعر زن منادی ارزش‌های انسانی شده است؛ اما چون در غرب نگرانی از ناحیه سانسور و بیم مواجهه با پیامدهای ناگوار ناشی از بیان دیدگاه‌ها وجود ندارد، شاعران زن موقعیت بهتری دارند تا از مسائلی که برای شان مهم‌تر است و می‌توانند موضوع شعر قرار بگیرد، سخن بگویند. در این دوره از جشنواره هم شعرهای خوبی از شاعران زن داشتیم که نشان می‌دهد آن‌ها نگرانی موجهی در مورد مسائل مرتبط با زنان دارند. تنوع در فرم و قالب‌ها و تلفیق بین شعر غرب و بسترسازی جدید برای شعر پارسی با فضا و فکر اروپایی و آمیختن مسائل دنیای مدرن با جهان شعر پارسی در این جشنواره قابل درک بود.»

برگزاری این‌گونه جشنواره‌ها در سرزمینی دور از جغرافیای زبانی و سرزمین مادری، یقیناً به همهٔ فرهنگیان ما کمک خواهد کرد که هم خلاقیت ادبی‌شان همیشه جاری باشد و هم از دغدغه‌های ذهنی گذشته‌شان فاصله‌نگیرند.

ادارهٔ نشریه